

ادراک عملی

سوال 46

شناختی را که مربوط به حوزه عمل یعنی بایدها و نبایدها و خوبها و بدها است، حوزه

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۲، امام خمینی، شرح پهل حدیث، ص ۵۹۲.
۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۸.

۱۲ اندیشه اسلامی ۱

شناخت عملی می‌گویند؛ مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید. به تعبیری، حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان. علوم تربیتی و مکاتب تعلیم و تربیت در شمار مجموعه معرفت یا حکمت عملی‌انده؛ زیرا به عمل آدمی ارتباط دارند.

سوال 46

قابل قسمت نیست. بنابراین، اگر روح و روان مادی بود، باید می توانستیم آن را به دو قسمت تقسیم کنیم، پس به ناگزیر، روح غیرمادی خواهد بود بنابراین، انسان غیر از بدن مادی، حقیقت دیگری به نام روح و روان دارد که این حقیقت، انسان را از سایر حیوانات متمایز می گرداند و همه انسانها از آن برخوردارند. هنگامی که در روح خود تأمل می کنیم، دو بعد ادراکی و گرایشی را در آن باز می یابیم.

۱. بعد ادراکی انسان

بعد ادراکی انسان در دو حوزه نظر و عمل فعالیت می کند. اگر متعلق شناخت، اشیا، آنگونه که هستند یا خواهند بود، باشد، به آن حوزه شناخت نظری می گویند، ولی اگر متعلق شناخت، عمل انسانی از جهت خوب و بد، یا بایدها و نبایدها باشد، به آن حوزه شناخت عملی می گویند. از این رو، فیلسوفان، علوم را به علوم نظری و عملی یا حکمت نظری و عملی تقسیم کرده اند. البته تمایز آنها در متعلق شناخت است، نه در قوه شناخت.

ادراک نظری

شناختی که برای انسان حاصل می شود، با از طریق صورتها و مفاهیم ذهنی است؛ مانند عمل انسان به درختی در مقابل خود که از این درخت، صورتی در ذهن او حاصل می شود و به آن علم حصولی می گویند و یا چنین واسطه ای وجود ندارد و انسان مستقیماً به متعلق شناخت و با وجود واقعی و عینی آن آگاهی دارد که به آن علم حضوری می گویند؛ مانند آگاهی انسان به حالات روانی و احساسات و عواطف خود. هنگامی که دچار ترس می شویم، این حالت روانی را مستقیماً و بی واسطه در می یابیم؛ نه اینکه به وسیله صورت یا مفهوم ذهنی آن را بشناسیم. هنگامی نیز که تصمیم به کناری می گیریم، از تصمیم و اراده خود بی واسطه آگاه می شویم؛ آگاهی ما به ذات خود و همچنین آگاهی به قوای ادراکی مان نیز از این دست آگاهی است. گاهی متعلق علم حضوری، خدا و امور مرتبط به خدا است که به آن شهود

سوال 47-دین و زندگی پیش دانشگاهی صفحه 26

دژ مستحکم خداوند

کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، کلمه توحید و مهم ترین شعار اسلام و جامع همه

اجداد و اقسام توحید و نفی هرگونه شرک است. توجه به این شعار و تفکر در آن

بسیار ارزشمند و موجب فلاح و رستگاری است. از همین رو، پیشوایان ما توصیه

کرده اند که این کلمه را در طول روز تکرار کنیم تا حقیقت آن در وجود ما نفوذ یابد و

با جان ما عجین شود. در ندای اذان که دعوت مسلمانان به نماز است، این عبارت، هر

روز چندین بار تکرار می شود و برای آن، پاداش های بزرگی ذکر کرده اند؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرموده اند: «بهای بهشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است»، هر چه انسان به درک بالاتر و ایمان قوی تری نسبت به

این عبارت برسد، بیشتر از گناه در حضور خداوند و سرپیچی از راهنمایی های او دوری می کند. به همین

جهت این کلمه دژی است که انسان را از گناه حفظ می کند و به مراتب بالاتری از زیبایی ها و کمال ها

می رساند اولین سخن رسول خدا در دعوت مردم به اسلام این بود که:

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

تَقْلِبُوا

همچنین ایشان درباره این کلمه فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نغمه ای بر محتوا همانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نغمه ای است.^۱

این عبارت کوتاه که در حد یک کلمه است، از دو بخش تشکیل یافته، یکی نفی معبود (لا

اله)، مانند بت های ساختگی و طاغوت ها و دیگری (إلا الله) اثبات خدا به عنوان تنها کسی که سزاوار

پرستش و اطاعت است؛ از این رو پیامبر فرمود: این کلمه دژی است که انسان را از شرک در عقیده و

عمل حفظ می کند. به همین جهت خداوند این کلمه را «دژ مستحکم خود» نامیده است.^۲

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۳

۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۱

۴- چنان که در درس هشتم دین و زندگی (۳) خواندیم، هنگامی که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در سفر به خراسان، به نیشابور رسید، مردم

شهر به استقبال ایشان آمدند و درخواست کردند که برای آنان صحبت کند. آن بزرگوار، این حدیث را از قول پدرگرامیش امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام

و ایشان نیز از قول اجداد طاهرینش و آنان نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند، و چون همه نقل کنندگان حدیث نا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معصوم

بوده اند، به حدیث «سلسلة الذهب» (زنجیره طلائی) مشهور شده است.

سوال 48

صفات زاید بر ذات باشند، لازم می‌آید که ذات در مرحله ذات، خالی از آن صفات باشد.

- خدا را با چشم سر نمی‌توان دید؛ زیرا او جسم نیست و رنگ ندارد.
- خدا، مُلک و حاکمیت دارد. مُلک و پادشاهی، قائم به سه چیز است: از دیگران بی‌نیاز باشد، دیگران به او نیازمند باشند و بتواند در همه چیز تصرف کند و کسی از او مؤاخذه نکند. این سه شرط در خدا وجود دارد و در نتیجه او بر همه چیز مالکیت و حاکمیت دارد.

- او حکیم است. حکیم آن است که حقایق را نیک بشناسد و هر کار را بر وجه اکمل و مطابق مصالح کلی درست و استوار سازد. خدا به هر دو معنا، حکیم است.
- خدا قیوم است. قیوم به معنای قائم به خود است که به دیگری نیاز ندارد و دیگرانند که به او نیازمندند.^۱

۲. سیر در آفاق و انفس

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، سیر در آفاق و انفس است. در پرتو این مطالعه، انسان می‌تواند به برخی اوصاف الهی راه یابد. برای مثال، از مطالعه و بررسی نظم جهان هستی، حیوانات، گیاهان و حتی خود انسان آشکار می‌گردد که ناظم و خالق هستی بر اساس سنخیت علت و معلول باید از صفت علم، حکمت و قدرت برخوردار باشد و همچنین از انسجام و وحدت حاکم بر جهان هستی می‌تواند به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی ببرد.

این استنباط نیز بنابر نیروی عقلی صورت می‌گیرد. تفاوت آن با راه نخست این است که در روش نخست همه مقدمات، عقلی‌اند؛ ولی در راه دوم برخی مقدمات از مشاهده جهان منظم اخذ می‌شوند و نتیجه می‌گیریم که جهان منظم است.

۳. قرآن و روایات

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، مراجعه به قرآن و روایات معتبر معصومین علیهم‌السلام است.

سوال 49

از این آیه به خویش برمی آید که قوم بنی اسرائیل در همان حال که به معجزات حضرت موسی علیه السلام معرفت و یقین داشتند و می دانستند که این معجزات روشن از جانب خدا است و حضرت موسی علیه السلام نیز پیامبر آن خداست، به دلیل روحیه برتری خویش و شتمکاری، آنها را انکار می کردند.

۲. شیطان یا اینکه از عظمت خدا آگاه بود و هزاران سال بندگی خدا می کرد، سرانجام ایمان خود را از دست داده و راه کفر و عناد پیشه کرد و به اغواگری مردم پرداخت.

از سوی دیگر، قرآن، ایمان را مبتنی بر معرفت می داند و بدین سان، از دیدگاه قرآنی ایمان بدون معرفت، اجر و اجرایی ندارد. آیه شریف زیر از این حقیقت بهره برمی دارد:

در دین اجبار و اکراه وجود ندارد و خداوند راه درست را از راه انحرافی، روشن کرده است. بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به رشته محکم و استواری چنگ زده است.^۱

موضوع کفر و ایمان در این آیه بعد از تبیین و شناخت راه درست از باطل مطرح شده است؛ یعنی ایمان بدون شناخت میسر نیست.

بنابر آیه ای دیگر، خشیت الهی که از لوازم ایمان است، ناشی از علم و آگاهی به خداوند است:

از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می هراسند.^۲

در اسلام، ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است؛ ولی در مسیحیت، انسان باید نخست ایمان بیاورد تا بفهمد نه اینکه نخست بفهمد و سپس ایمان بیاورد.

۲. ایمان و عقل

از دیدگاه اسلام، ایمان دینی، منافات با عقل ندارد و در حوزه فلسفه دین، هنگامی که

۱. بقره (۲): ۲۵۶.

۲. فاطر (۳۵): ۲۸.

۴. اراده الهی

سوال 50

یکی دیگر از صفات ثبوتی و ذاتی خدا اراده است. قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.^۱

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید:

«موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که آیا علم و مشیت (یعنی اراده) خدا یکی است یا دو معنای متفاوت دارد، می‌فرماید: علم همان مشیت و اراده نیست؛ زیرا تو می‌توانی بگویی من فلان عمل را انجام می‌دهم اگر خدا بخواهد؛ ولی نمی‌گویی من آن را انجام می‌دهم اگر خدا بداند.^۲

- اراده الهی در مقام ذات به معنای مسرت و رضایت خدا به ذات خویش است و در مقام فعل رضایت الهی به فعل خود است.

- اراده الهی به معنای اعمال قدرت و حاکمیت است.^۳

نکته اساسی این است که اراده مخلوقات باید از جنبه نقص و محدودیت مبرا شود و آنگاه بر خدا اطلاق گردد.

اراده الهی را می‌توان به دو صورت در نظر گرفت: اراده تکوینی و اراده تشریحی.

اراده تکوینی از رابطه خاص خدا با مخلوقات، سرچشمه می‌گیرد و چون خداوند امری

را اراده کند، بالضروره تحقق می‌یابد؛ اما اراده تشریحی از رابطه خاص خدا با برخی

افعال اختیاری انسان سرچشمه می‌گیرد که امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد.

برای مثال، اگر خدا اراده کند که موجود خاصی موجود شود، حتماً موجود

می‌شود؛ اما در اراده تشریحی، خدا اراده کرده است که همه انسانها به راه مستقیم

هدایت شوند. با این حال، برخی انسانها می‌توانند از این امر تخلف کنند. شاید درباره

برای روشنی این بحث باید عبادت را تعریف کنیم: عبادت آن است که انسان در برابر موجودی خضوع کند با این اعتقاد که او به طور مستقل سرنوشت جهان و انسان یا بخشی از سرنوشت آن‌ها را در دست دارد و به تعبیر دیگر، رب و مالک جهان و انسان است. به کمک این تعریف درمی‌یابیم که چرا سجده در برابر بت، عین شرک و بت‌پرستی است و سجده‌ی ملائکه بر آدم و سجده‌ی فرزندان یعقوب بر یوسف، عین توحید است. مشرکان در برابر بت سجده می‌کردند: زیرا معتقد بودند که بتان، مستقل از خدا، حق شفاعت دارند و عامل پیروزی در جنگ و دفع خطر در سفرند. ولی سجده‌ی ملائکه بر که اولاً سرنوشت جهان و انسان در دست خداست و هیچ موجودی مستقل از خدا در جهان دخالتی ندارد و دوم این که تعظیم و تکریم حضرت آدم و حضرت یوسف به فرمان الهی و مورد قبول او بوده است و چنین کاری جز عبادت خدا نیست.

با توجه به این معیار، می‌توان مرز شرک و توحید را بازشناخت؛ بنابراین، سجده بر بت شرک است اما بوسیدن حجرالاسود و طواف به دور خانه‌ی خدا و سعی صفا و مروه شرک نیست؛ زیرا مسلمانان باور ندارند که سنگ و کوه، خدایند و مبدأ آثار خدایی‌اند. اگر چنین باوری داشته باشند، در ردیف مشرکان قرار می‌گیرند.

سوال 51- گزینه 4- عملی-عملی
هر دو توحید عبادی‌اند

سجده تعظیم بر حضرت یوسف (علیه السلام)

در قرآن از دو سجده بر غیر خدا یاد شده است. یکی سجده ملائکه بر حضرت آدم (علیه السلام) و دیگری سجده برادران و پدر و مادر حضرت یوسف (علیه السلام) بر آن حضرت. از آن جا که هر دو سجده یک نوع است، بنابراین، در این جا فقط اشکال سجده بر حضرت یوسف (علیه السلام) را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به دنبال آن حکم سجده بر آدم روشن می‌شود.

بابا طاهر نیز از مشهود بودن خداوند این گونه سخن می گوید:

به صحرا بشکریم صحرا تو بینم

به دریا بشکریم دریا تو بینم

به هر جا بشکریم کوه و در و دشت

نشان از قامت رحما تو بینم!

سوال 52- دین و زندگی پیش دانشگاهی- صفحه 9 و 10

این که انسان در پشت پرده ظاهر و در وراء هر چیزی، خدا را ببیند، معرفتی برتر و عمیق است که در قدم نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی امکان پذیر و قابل دسترسی است. به خصوص برای جوانان؛ زیرا بستر اصلی حرکت به سوی این هدف، باکی و صفای قلب است که در اغلب جوانان و نوجوانان وجود دارد. کافی است قدم به پیش گذاریم و با عزم و تصمیم راه افیم. به یقین خداوند تیز کمک خواهد کرد و لذت این معرفت را به ما خواهد چشاند.

چرا نمی توانیم به ذات خدا بی پریم و بدانیم که او چیست و چگونه است؟

در پاسخ می گویم: موضوعاتی که ما می خواهیم درباره آنها تحقیق کنیم و به تفکر بپردازیم، دو دسته اند: برخی از آنها در دایره شناخت ما قرار می گیرند، مانند: گیاهان، حیوان ها، ستارگان، بهشت و جهنم که خصوصیات و چستی هر کدام را می توانیم از راه و روش ویژه هر کدام بشناسیم و بدانیم که آنها چگونه وجودی دارند. اینها همه موجودات محدودی هستند که ذهن ما می تواند بر آنها احاطه پیدا کند و چگونگی شان را دریابد. در حقیقت ذهن ما گنجایش فهم چستی آنها را دارد. اینها همه امور محدود هستند.

برخی دیگر از آنها فراتر از توانایی دستگاه اندیشه ما هستند و ذهن ما نمی تواند بر آنها احاطه پیدا

کند. زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آنهاست.

مثلاً ما هر عدد یا خطی را تصور کنیم، محدود است. خط و عدد نامحدود را نمی توانیم تصور

کنیم. خدا نیز حقیقتی نامحدود دارد و چون نامحدود است، در ظرف ذهن ما نمی گنجد و ذهن به

حقیقت خداوند احاطه پیدا نمی کند. از این رو نمی توانیم بگویم که چیست. هر چستی که برای او

فرض کنیم، او را در حد تصورات ذهنی خود باین آورده و محدود کرده ایم. از این جهت است که

پیامبر اکرم فرموده است:

در همه چیز تفکر کنید

تفکروا فی کل شیء

ولی در ذات خدا تفکر نکنید.

ولا تفکروا فی ذات اللہ



البته دین اسلام ما را به تفکر در نعمت ها و نشانه های خداوند برای شناخت صفات الهی تشویق

کرده است، چرا که شناخت صفات و ویژگی های خداوند، از راه شناخت مخلوقاتش تا حدودی

امکان پذیر است.

سوال 53 - گزینه 1: عمومی- تشریحی

هدایت تکوینی به این مفهوم که هدایت در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد، نشانه های هدایت تکوینی مانند: «عقل، غریزه، شعور، عاطفه، و انواع ادراکات» می باشد. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است!»^[7] خداوند هر حیوانی را هدایت نمود، راه بهره وری از امکانات را به او شناساند تا آنجا که طفل را به پستان مادر و جوجه را به این که از مادرش بخواهد غذا در دهانش بریزد راهنمایی کرد^[8] پس هدایت تکوینی خداوند غیر اختیاری بوده و شامل همه موجودات می شود.

← هدایت تشریحی

این هدایت فقط انسان ها را شامل می شود، یعنی خداوند علاوه بر هدایت تکوینی که در فطرت انسان وجود دارد، به وسیله فرستادن پیامبران و وحی، انسان را مورد هدایت قرار داده است؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است»^[9]

درس اول | هدایت الهی

بیشتر بدانیم

گاهی تقسیم بندی هایی از هدایت الهی برای انسان و موجودات ارائه می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

هدایت عامه (عمومی): هدایت همه موجودات توسط خداوند
هدایت خاصه: هدایت ویژه هر موجود متناسب با خصوصیاتش

تکوینی (عمومی): هدایتی که بر اساس خلق استعداد و غرایز انجام می پذیرد.

هدایت تشریحی (شرع): قانون | بایدها ، هدایت بر اساس انزال کتاب و ارسال رسل انجام می گیرد. | نبایدها

هدایت انسان تکوینی | هدایت انسان هم تکوینی و هم تشریحی است. هدایت تشریحی، هدایت ویژه انسان است. | **تشریحی**

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

وَمَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً

نَزَدْنَا لَهَا فِيهَا حُسْنًا

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سوال 54-دین و زندگی 3 دبیرستان
درس 8- صفحه 95 و 97

سوره ۲۳

* معمولاً «مِنَ» در جمله‌های منفی با سوالی «هیچ» معنا می‌شود.

با توجه به پیام آیات درمی‌یابیم که خداوند مقصود خاصی از این فرمان دارد. او می‌خواهد که مردم با محبت به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و پیروی از آنها، در هنگام آزمون‌های سخت اجتماعی و بحران‌های اعتقادی و فکری راه مستقیم را گم نکنند و گمراه نشوند. پس دوستی و محبت کسانی مورد نظر است که چراغ هدایت مردم در تاریکی‌ها هستند. پس از تزلزل آیه ۲۳ سوره نوری از رسول خدا پرسیدند که این خویشان که خداوند ما را به دوستی آنان فرمان داده، کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسر ایشان، حسن و حسین^۱.

اما همان‌طور که در درس قبل خواندیم، بسیاری از مسلمانان در تشخیص مسیر صحیح به خطا رفتند و حاکمان ستمگر بر آنان چیره شدند. امیرالمؤمنین که عاقبت رفتار آنان را پیش‌بینی می‌کرد، راه نجات را هم به آنان نشان می‌داد. در یکی از سخنرانی‌ها که قسمتی از آن در درس قبل آمد، آنان را این‌گونه راهنمایی می‌کند:

«آگاه باشید که وقتی می‌توانید در آن شرایط راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا رهاکنندگان و پشت‌کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی نمایید. و وقتی می‌توانید به عهد خود با قرآن وفا کنید که ستمکنندگان یمن را تشخیص دهید. و آن‌گاه می‌توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را شناسید.»

آن‌گاه امیر مؤمنان راه حل نهایی را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«پس همه این‌ها را از اهلش طلب کنید. آنان هستند که نظر دادن و حکم کردنشان حکایتگر توانایی و دانش آن‌هاست. سکوتشان خبردهنده منطلق و گفتارشان است و ظاهرشان نمودار باطنشان می‌باشد. هرگز یا دین مخالفت نمی‌کند و در دین اختلاف ندارند. دین در میان آنان شاهدی صادق و در عین سکوت، گویند.»



۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۳۴، الدر المنثور، جلال‌الدین سیوطی، ج ۶، ص ۴

۲- هیچ لایله، قسمت‌های از خطه ۱۲۷.

ختم نبوت و معجزه جاویدان سوال 55-دین و زندگی 3 دبیرستان-

جای این سؤال است که چرا خداوند یک کتاب را معجزه پیامبر اکرم قرار داده است؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم :

درس 3- صفحه 40

از آن جا که پیامبر اکرم ﷺ آخرین پیامبر و تعلیمات ایشان برای همه زمان‌های بعد از اوست،

سند نبوت و حقانیت او نیز به گونه‌ای است که در همه زمان‌ها حضور دارد و هم اکنون نیز مخالفان را به آوردن سوره‌ای مانند سوره‌های خود دعوت می‌کند. اگر معجزه پیامبر اکرم ﷺ از نوع کتاب و علم و فرهنگ نبود، نمی‌توانست شاهدی حاضر و دائمی بر نبوت ایشان باشد.

شگفتی این اعجاز در آن است که هر قدر زمان می‌گذرد و انسان به قلّه‌های بلندتری در علم و

معرفت دست می‌یابد، نه تنها از ارزش آن کاسته نمی‌شود بلکه درخشندگی اش آشکارتر می‌گردد و ابعاد جدیدی از معارف آن کشف می‌شود.

جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است : یکی لفظی و دیگری محتوایی. در پیام آیات ابتدای

درس دیدیم که تحدی قرآن کریم منحصر به یکی از این دو جنبه نیست و از مخالفان خواسته شده که برای اثبات ادعای خود سوره‌ای بیاورند که چه از نظر لفظی و چه از نظر محتوایی شبیه قرآن باشد. اکنون هر یک از این دو جنبه را بررسی می‌کنیم :

۱- اعجاز لفظی : هر کس که اندکی با زبان عربی آشنا باشد، پس از انس با قرآن، درمی‌یابد که

این کلام با سایر کلام‌ها کاملاً متفاوت است. فصاحت و بلاغت قرآن کریم، از آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفت. زیبایی‌های لفظی، ساختار موزون کلمه‌ها و جمله‌ها، رسایی در معنا با وجود ابجاز و اختصار و بسیاری دیگر از ویژگی‌های هنرمندانه ادبی قرآن کریم، بی‌مانند است. همین

زیبایی و شیرینی بیان، موزون بودن کلمه‌ها و رسایی تعبیرات، در طول تاریخ سبب نفوذ خارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و نفوس شده است. در اوایل بعثت، سران مکه افرادی را مأمور کرده بودند که نگذارند مردم به خانه پیامبر ﷺ بروند و آیات قرآن را بشنوند؛ زیرا می‌دانستند که این آیات، شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



یک. حرکت زمین سوال 56- اندیسه اسلامی 2- صفحه 131

در عصر نزول قرآن، نظریه حاکم بر جامعه علمی، نظریه زمین مرکزی بود؛ بدین معنا که زمین ثابت، ولی سیارات دیگر از جمله خورشید به دور زمین در گردش اند. اما قرآن به شیوه‌ای لطیف و زیبا به حرکت زمین اشاره می‌کند که برخلاف آن نظریه است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا^۱ همان کسی که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت.

قرآن در توصیف زمین، از لفظ مهد (= گهواره) استفاده کرده که حرکتش چنان ملایم است که کودک درون آن به آرامی به خواب می‌رود. حرکت وضعی و انتقالی کره زمین، که برای سکونت انسان آفریده شده، نیز همانند حرکت گهواره نرم و آرام است.

قرآن در آیه‌ای در باره حرکت کوه‌ها می‌فرماید:

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ^۲ و کوه‌ها را می‌بینی [و] می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آنکه آنها ابراسا در حرکتند.

۱. طه (۲۰): ۵۲

۲. نمل (۲۷): ۸۸

سوال 57-دین و زندگی دوم دبیرستان صفحه 81

اعمال انسان‌ها را در دنیا دیدند و از هر خطایی مصون و محفوظ‌اند، بهترین گواهان قیامت‌اند. رسول خدا (ص) نیز شاهد و ناظر بر همه‌ی پیامبران و امت‌هاست.^۱

علاوه بر شهادت پیشوایان، شاهدان دیگری نیز حضور دارند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف - فرشتگان الهی: فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها همواره مراقب آن‌ها بوده و تمامی اعمال آن‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند.^۲

ب - اعضای بدن انسان: برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می‌خورند تا تمایذ خود را از مهلکه نجات دهند. در این حال، خداوند بر دهان آن‌ها مهر خاموشی می‌زند و اعضا و جوارح آن‌ها به اذن خداوند شروع به سخن می‌کنند و علیه صاحب خود شهادت می‌دهند.



در آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره‌ی فصلت بیندیشید و نکاتی را که درباره‌ی شهادت دادن اعضای انسان بیان کرده، ذکر نمایید.

۶- قضاوت بر معیار حق؛ پس از آماده شدن صحنه‌ی قیامت و حضور شاهدان، اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی عدل پروردگار سنجیده می‌شود. معیار و وسیله‌ی سنجش اعمال، حق است؛ یعنی، به میزانی که اعمال مشتمل بر حق و عدل باشند، ارزشمند و سنگین است، در غیر این صورت، سبک خواهد بود و وزنی نخواهد داشت و چون اعمال پیامبران و امامان عین حق و حقیقت است، معیار و میزان سنجش اعمال سایرین فرار می‌گیرد. هر چه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشند، ارزش افزون‌تری خواهد داشت.

۷- دادن نامه‌ی اعمال: نامه‌ی عمل نیکوکاران را به دست راست و نامه‌ی عمل بدکاران را به دست چپ آن‌ها می‌دهند. نامه‌ی عمل انسان با نامه‌های ثبت شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد. نامه‌های این دنیا، صرفاً گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده اما نامه‌ی عمل انسان به گونه‌ای است که خود عمل و حقیقت آن را دربردارد. از این رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند و انسان عین اعمال خود

۱- نساء، ۴۱.

۲- انطراق، ۱۰ تا ۱۲.

۳. عدل جزایی

عدل جزایی، به این معنا است که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می‌کند و حق کسی را تباه نمی‌کند؛ یعنی میان افراد نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی‌کند و پاداش هرکس را متناسب با اعمال او می‌دهد. همچنین، عدالت جزایی خدا اقتضا می‌کند که افرادی که به آنها تکلیفی ابلاغ نشده است، مجازات نشوند. قرآن در این باره می‌فرماید:

نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً.^۱

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم، پس به هیچ‌کس ستمی نمی‌شود.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ

كَالْفَجَّارِ.^۲

آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولاً.^۳

ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایفشان را بیان کند].

البته اگر ثواب و عقاب اخروی را نتیجه تجسم اعمال دنیوی انسان بدانیم و در واقع پاداش و عقاب اخروی چیزی جز ظهور واقعی عمل دنیوی نباشد و همچنین تجسم اعمال در آخرت، از قوانین و سنتهای عالم تکوین باشد، چنین عدلی در زمرة عدل تکوینی قرار می‌گیرد.

در باب عدل الهی نیز سؤالاتی از این قبیل مطرح است: همه ما با حوادث ناخوشایندی از قبیل آفات، بلاها، طوفانها، زلزله‌ها، دردها، رنجها، و جنگها مواجهیم، آیا اینها با عدالت الهی سازگارند؟ ما با مرگ که بسیار رنج‌آور است، روبه‌رویم آیا مرگ با عدل الهی سازگاری دارد؟ نیز در جوامع انسانی با ظلم و تجاوز انسانهای

۱. انبیاء (۲۱): ۴۷.

۲. ص (۳۸): ۲۸.

۳. امراء (۱۷): ۱۵.

عبارتند از:

اول. آیاتی که از احیای مردگان در امتهای پیشین سخن می‌گویند؛ مانند زنده شدن پرندگان به دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، سرگذشت اصحاب کهف، زنده شدن غزیر و زنده شدن مردگانه به دعای حضرت عیسی علیه السلام.
پاتوجه به این آیات، نمی‌توان گفت که کیفیت بدن اخروی از قبیل بدن برزخی و صورت‌های مثالی است که نفس با خلاقیت خود آنها را ایجاد می‌کند؛ بلکه بدنهای دنیوی برانگیخته خواهند شد. در غیر این صورت، همه این تشبیه‌ها و تقریبات بلاغت خود را از دست می‌دهند و رابطه میان معاد و مردگان زنده شده به دست پیامبران، از بین می‌رود.

دوم. آیاتی که به روشنی گواهی می‌دهند انسان از خاک آفریده شده است و دوباره به آن باز می‌گردد و سپس از آن بیرون می‌آید:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.^۱

از آن [زمین] شما را آفریده‌ایم و در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.

سوم. آیاتی که نشان می‌دهند در روز رستاخیز اعضای بدن انسان بر اعمال او گواهی می‌دهند و تفسیر این اعضا به اعضای برزخی و صورت‌های بدون ماده، کاملاً برخلاف ظاهر آیات است:

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.^۲

در روزی که با زبانها و دستها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.

از این بیانات به خوبی برمی‌آید که دیدگاه آنان که تنها به معاد روحانی اعتقاد دارند، با دیدگاه قرآن مخالف است؛ زیرا محشور شدن بدن از نظر قرآن، قطعی و مسلم است و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن نیست.

همچنین، از دیدگاه قرآن علاوه بر پاداشها و کیفرهای حسی و لذتها و آلام جسمانی، پاداشها و کیفرهای روحی و غیرحسی نیز برای صالحان و تبهکاران وجود

۱. طه: (۲۰): ۵۵.

۲. نور (۲۴): ۲۴.

سؤال : قرآن کریم زندگی **تنگ** و سخت را معلول چه چیز می داند ؟ **سوال 60**

جواب : قرآن کریم آن را معلول روی گردانی از خدا می داند ، در آیه (124) سوره طه) آمده است : « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً ؛ هر کس از یاد من دل بگرداند ، در حقیقت زندگی **تنگ** خواهد شد » .

و در (آیه 28 سوره رعد) می فرماید :

« أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ؛ آگاه باشید که با یاد خدا است که دلها آرام می گیرد » .